

روابط خانوادگی در شوروی

پاسخ تروتسکی به چهارده سؤال

۱- «آیا دولت شوروی انسان ها را به ربات تبدیل کرده است؟»

من می پرسم چرا؟ ایدنولوگ های نظام پدرشاهی مانند تولستوی و یا راسکین، اعتراض می کنند که تمدن ماشینی، دهقانان آزاد و صنعتگران را به آدم ماشینی های بی روح بدل می کند. در چند دهه ی گذشته، این اتهام بیش تر نظام صنعتی آمریکا (تیلوریزم و فوردیزم) را نشانه گرفته است.

آیا امروز، از شیکاگو و دیترویت اعتراضی به این ماشین هایی که روح را می خراشند، می شنویم؟ چرا به تبرهای سنگی و دخمه ها بازمی گردیم؟ چرا به بالاپوش های پوستی برنمی گردیم؟ نه؛ ما این را نمی پذیریم. در زمینه ی مکانیزاسیون، جمهوری شوراهای، تاکنون، تنها مرید ایالات متحده بوده است و به هیچ وجه قصد توقف در نیمه ی راه را ندارد.

اما شاید منظور سؤال، نه در عملکرد مکانیکی، بلکه در ویژگی های متمایز نظم اجتماعی باشد. آیا انسان ها در دولت اتحاد جماهیر شوروی به این دلیل که ماشین آلات مایملک دولت اند و نه تحت مالکیت خصوصی، به ربات بدل

نمی شوند؟ کافی است این سؤال را بپرسیم تا آشکارا نشان دهیم که این سؤال از اساس بی بنیان است.

در نهایت، مسأله ی رژیم سیاسی، دیکتاتوری انعطاف ناپذیر، تنش شدید نیروها، استاندارد پایین زندگی برجای باقی می ماند. معنایی در انکار این واقعیت وجود ندارد. اما این حقایق، نه تنها نمود رژیم نوین، بلکه میراث دهشت ناک عقب ماندگی است.

همان طور که رفاه اقتصادی در کشور رشد می کند، دیکتاتوری نیز می بایست انعطاف پذیرتر و ملایم تر شود. شیوه ی جاری فرماندهی به انسان ها، راه را به سوی شیوه ای برای سامان دهی امور باز خواهد کرد. این راه، نه به ربات، که به نظم والاتر انسانی منتهی می شود.

۲- «آیا دولت اتحاد جماهیر شوروی، کاملاً به دست گروهی کوچک در کرملین افتاده است که قدرت الیگارشسی خود را در هیئت دیکتاتوری پرولتاریا اعمال می کنند؟»

البته که چنین نیست. طبقه می تواند با کمک نظام ها و روش های مختلف سیاسی بنا بر مقتضیات حکومت کند. بنابراین، بورژوازی در مسیر تاریخی خود، از طریق حکومت سلطنت مطلقه، بناپارتیزم، جمهوری پارلمانی، و دیکتاتوری فاشیستی راه خود را طی کرد. همه ی این اشکال حکومت، خصلت سرمایه داری را حفظ می کنند تا آن جا که توانگران، اداره کنندگان ابزار تولید، مدارس و مطبوعات، دست در دست بورژوازی، بیش از همه، از مالکیت بورژوازی محافظت می کنند.

رژیم شوروی به معنای حاکمیت پرولتاریاست، فارغ از میزان گستردگی قشری که قدرت را فوراً در دستان خود متمرکز کرده است.

۳- «آیا شوروی شادی کودکان را ربوده است و آموزش را به نظام تبلیغات بلشویکی مبدل کرده است؟»

آموزش کودکان همیشه و همه جا با تبلیغات درآمیخته است. تبلیغات با القای مزیت استفاده از دستمال برای پاک کردن دست ها آغاز می شود و به مزایای پلاتفرم جمهوری خواهان بر دموکرات ها و یا بالعکس می رسد. آموزش، در روح دین، تبلیغات است. مطمئناً نمی توان انکار کرد که «سنت پُل» از بزرگ ترین مبلغان بود.

تبلیغات در آموزش های دنیوی جمهوری فرانسه به مغز استخوانش رسیده بود. هسته ی کلام این بود که تمامی فضایل در نهاد ملت فرانسه یا، دقیق تر بگوییم، در طبقه ی حاکم ملت فرانسه حک شده است.

نمی توان انکار کرد که آموزش کودکان شوروی، نیز تبلیغات است. تنها تفاوت این است که در کشورهای بورژوازی به کودکان احترام به نهادها و ایده های کهن که حقایق مسلم فرض می شوند تزریق می شود. در اتحاد جماهیر شوروی مسأله، ایده های نوین است، و در نتیجه با اشتیاق پذیرفته می شود. «تبلیغات» در معنای منفی آن، نامی است که مردم معمولاً برای دفاع و گسترش ایده هایی به کار می برند که به آن ها راضی نیستند.

در دوران محافظه کاری و ثبات، تبلیغات روزمره قابل توجه نیست. در زمان انقلاب، تبلیغات، ضرورتاً خصلت خصم آمیز و تهاجمی پیدا می کند. وقتی که من با خانواده ام، در اوایل ماه مه ۱۹۱۷، از کانادا به مسکو بازگشتم، دو پسر

من در یک «ژیمناسیوم» (تقریباً همان دبیرستان) درس می خواندند که فرزندان بسیاری از سیاستمداران، از جمله برخی از وزرای دولت موقت نیز در آن حضور داشتند. در کل دبیرستان، تنها دو بلشویک حضور داشتند، پسران من، و یک هوادار دیگر. با وجود این قانون رسمی که «مدارس باید از سیاست مبرا باشد»، پسر من در سن دوازده سالگی نامهربانانه به عنوان یک بلشویک مورد ضرب و شتم قرار گرفت. پس از آن که من به عنوان رئیس شورای پتروگراد انتخاب شدم، پسر من هرگز به نامی غیر از رئیس خطاب قرار نگرفت و بار دیگر مورد ضرب و شتم قرار گرفت. این ها تبلیغات ضدبلشویکی بود.

والدین و معلمانی که خود را وقف جامعه ی کهن کرده اند از «تبلیغات» می نالند. اگر دولت باید جامعه ی جدیدی را بسازد، آیا می تواند آن را از جایی غیر از مدرسه بیاغازد؟

«آیا تبلیغات شوروی شادی را از بچه ها ربود؟» به چه دلیل و به کدام شیوه؟ کودکان شوروی بازی می کنند، آواز می خوانند، می رقصند، و می گریند مثل همه بچه های دیگر. مراقبت غیر معمول رژیم شوروی از کودکان حتی ناظران بدخواه را هم به تأیید واداشته است. در مقایسه با رژیم های قدیمی، مرگ و میر نوزادان به نصف کاهش یافته است. درست است، کودکان در شوروی چیزی درباره ی گناه نخستین و بهشت نمی آموزند. در این معنا می توان گفت که از کودکان، شادی زندگی پس از مرگ ربوده شده است. هیچ تخصصی در این مسائل ندارم تا با جرأت این فقدان را قضاوت کنم. همچنان، دردهای این زندگی، بر شادی های زندگی پیش رو تقدم دارد. اگر

کودکان مقدار لازم کالری را دریافت کنند، با شور زندگی مضاعف دلایل کافی برای شادی پیدا می کنند.

دو سال پیش نوه ی پنج ساله ام، از مسکو پیش من آمد. اگر چه او هیچ از خدا نمی دانست، تمایلات غیراخلاقی در او ندیدم، مگر زمانی که موفق شد با کاغذ روزنامه لوله ی دستشویی را بند آورد. برای این که با کودکان دیگر هم بازی شود، مجبور شدیم او را به کودکان راهبه های کاتولیک بفرستیم. خواهران گرانمایه در قبال اصول اخلاقی این آتنیست اکنون هفت ساله ی من، چیزی جز تحسین روا نداشتند.

به لطف این نوه، در سال گذشته توانستم با کتاب های کودکان روسیه، از نزدیک آشنا شوم، هم کتاب های شوروی و هم مهاجران. تبلیغات در هر دو دیده می شود. با وجود این، کتاب های شوروی به طور غیر قابل قیاسی، بانشاط تر، پویاتر و سرشار از زندگی است. این انسان های کوچک با خواندن و گوش دادن به این کتاب ها بیشترین لذت را می برند. هیچ یک از تبلیغات شوروی، دوران شادی کودکان را به یغما نبرده است.

۴- «آیا بلشویزم عمداً خانواده را از بین برده است؟»

۵- «آیا بلشویزم همه ی استانداردهای اخلاقی در رابطه ی جنسی را فروپاشانده است؟»

۶- «آیا این درست است که دو همسری و چند همسری هستند در نظام شوروی جرم نیست؟»

اگر مراد از «خانواده» واحدی اجباری بر اساس عقدنامه ازدواج، تقدیس کلیسا، حقوق مالکیت، و پاسپورتهای واحد باشد، پس بلشویزم این خانواده‌ی پلیسی را از بنیان کنده است.

اگر مراد از «خانواده» سلطه‌ی نامحدود والدین بر فرزندان، و فقدان حقوق قانونی برای زن باشد، آن‌گاه بلشویزم، متأسفانه، هنوز به‌طور کامل بقایای بربریت کهن جامعه را نابود نکرده است.

اگر مراد از «خانواده» تک همسری ایده‌آل باشد، نه در شکل قانونی بلکه در معنای واقعی آن، بلشویک‌ها نمی‌توانند چیزی را که به‌جز چند استثناء، هرگز روی زمین به وجود نیامده است، برچینند.

مطلقاً هیچ پایه‌ای برای بیان این‌که قانون ازدواج اتحاد جماهیر شوروی انگیزه‌ای برای تعدد زوجات و چند شوهری است وجود ندارد. آمار از ازدواج‌های واقعی در دسترس نیست، و نمی‌تواند باشد. اما حتی بدون ستونی از آمار و ارقام می‌توان مطمئن بود که شاخص آمار زنا و ازدواج‌های ناکام خیلی متفاوت از داده‌های مربوط با نیویورک، لندن، یا پاریس نیست. چه کسی می‌داند؟ شاید حتی کمتر هم باشد.

در رابطه با روسپی‌گری، پیکار شدید و نسبتاً موفقی در گرفته است. این اثبات می‌کند که شوروی به هیچ وجه بی‌بندوباری لجام‌گسیخته را تحمل نمی‌کند که روسپی‌گری تجلی مخرب‌ترین و زیانبارترین اشکال آن است.

ازدواج طولانی و بادوام، بر اساس عشق و همکاری متقابل، استانداردی ایده‌آل است. تأثیرات مدارس، ادبیات، و افکار عمومی در شوروی به این سو است. رها از قیود پلیس و روحانی، پس از آن نیز رها از ضرورت اقتصادی، رابطه‌ی بین زن و مرد راه خود را می‌یابد که فیزیولوژی، روانشناسی و

اهمیت به رفاه مردم ماهیت آن را تعیین می کند. رژیم شوروی هنوز از حل این مسأله، به مانند دیگر مشکلات اساسی عاجز است، اما برای حل آن شرایط جدی را ایجاد کرده است. در هر صورت، ازدواج دیگر سنت غیر انتقادی و جبر خارج از اراده ی اقتضانات نیست؛ بلکه وظیفه ای است بر دوش خرد جمعی.

سالانه، پنج و نیم میلیون کودک در اتحاد جماهیر شوروی به دنیا می آیند که بیش از سه میلیون از آن ها زنده می مانند. روسیه ی تزاری هرگز چنین رشد جمعیتی را به خود ندید. این واقعیت به تنهایی صحبت از هم پاشیدگی اخلاقی و یا کاهش نیروهای حیاتی در جمعیت روسیه را غیر ممکن می کند.

۷- «آیا درست است که زنا ی با محارم جرم محسوب نمی شود؟»

من باید اعتراف کنم که علاقه ندارم به این سؤال از منظر پیگرد کیفری پاسخ دهم. من نمی توانم بدون کسب اطلاعاتی در این باره که قانون اتحاد جماهیر شوروی در مورد زنا ی با محارم چه گفته یا این که اصلاً به آن اشاره ای کرده پاسخ دهم. با این حال، فکر می کنم تمام این پرسش ها از طرفی، در حوزه ی آسیب شناسی و از طرف دیگر در حوزه ی آموزش جای می گیرد، تا جرم شناسی. زنا ی با محارم کیفیت مطلوب و قابلیت بقای نسل را کاهش می دهد. به همین دلیل اکثریت گسترده ای از انسان های تندرست آن را تخطی از استانداردهای طبیعی می دانند.

هدف از سوسیالیزم آن است که منطق را نه تنها به مناسبات اقتصادی، بلکه تا جای ممکن به عملکرد های بیولوژیک انسان وارد کنند. امروز، مدارس اتحاد جماهیر شوروی در تلاش اند تا کودکان را نسبت به نیازهای واقعی جسم

و روح انسان آگاه کنند. دلیلی برای این باور وجود ندارد که موارد آسیب شناختی زنای با محارم در روسیه بیشتر از کشورهای دیگر است. در عین حال، به نظر من، دقیقاً ضرر مداخله‌ی قضایی می‌تواند بیش از حسن آن باشد. برای مثال، پرسیدنی است که آیا بشر از فرستادن «بایرون»^۱ به دست دستگاه قضایی بریتانیا به زندان چیزی به دست می‌آورد؟

۸- «آیا این درست است که طلاق با درخواست جاری می‌شود؟»

البته این درست است. بجاست سؤال دیگری پرسیده شود: «آیا این درست است که در کشورهایی هنوز طلاق با درخواست یکی از طرفین ازدواج قابل حصول نیست؟»

۹- «آیا این درست است که شوراها هیچ احترامی برای پاکدامنی مردان و

زنان قائل نیست؟»

من فکر می‌کنم که در این زمینه، مسأله‌ی احترام مطرح نیست، بلکه ریاکاری کاهش یافته است.

آیا شکی وجود دارد که مثلاً «ایوار کروگر»- سلطان کبریت، دشمن آشتی‌ناپذیر اتحاد جماهیر شوروی و کسی که از وی به عنوان زاهدی سرسخت در تمام طول عمرش یاد شده است- بی‌اخلاقی پسران و دختران سازمان جوانان کمونیست روسیه را که برای هم آغوشی‌های خود به دنبال تقدیس کلیسا نیستند بیش از یک بار تقبیح کرد؟ «کروگر»، نه تنها به عنوان انسانی عادل در بورس سهام، بلکه به عنوان یک سرمشق اخلاق به خاک

^۱- لرد بایرون (Bayron)، شاعر انگلیسی و از چهره‌های اصلی جنبش رمانتیزم.

سپرده شد. اما در حال حاضر، به گزارش مطبوعات، تعداد زنان «کروگر» در قاره های مختلف چند برابر تعداد دودکش کارخانجات کبریت او بود. رمان های فرانسوی، انگلیسی، و آمریکایی دو یا سه خانواده را نه به عنوان استثنا، بلکه چون قاعده توصیف می کنند. یک ناظر جوان آلمانی آگاه، «کلاوس مهنرت»، که به تازگی کتابی درباره ی جوانان شوروی منتشر کرده، می نویسد:

«این درست است جوان روس سرمشق فضیلت نیستند ... اما از نظر اخلاقی، آن ها قطعاً کم تر از آلمانی های هم سن و سال خود نیستند.» من باور دارم که این درست است. در نیویورک، در فوریه ی ۱۹۱۷ من یک شب چندین دانشجوی را به همراه دوست دختر هایشان دیدم. اگرچه افراد دیگری نیز بودند، عمل این زوج های با نشاط طوری بود که چنین به ذهن خطور می کرد: حتی اگر این جوانان از اساس به تک همسری اعتقاد دارند، در عمل، از راه های دغل کارانه به آن وارد می شوند.

لغو قانون ممنوعیت مشروبات الکلی در آمریکا به هیچ وجه حاکی از آن نیست که دولت جدید می کوشد مستی را تشویق کند. در همین راستا، لغو تعدادی از قوانین در شوروی که گفته می شد از زندگی خانوادگی، پاکدامنی، و غیره حفاظت می کرد هیچ ربطی به هر گونه تلاش برای از بین بردن استحکام خانواده و یا تشویق بی بندوباری ندارد. مسأله، صرفاً دست یابی به بالاترین سطح مادی و فرهنگی است، چیزی که با ممنوعیت رسمی یا موعظه های بی جان به دست نمی آید.

۱۰- «آیا مقصود غایی بلشویزم بازتولید عصر کندوی زنبور عسل یا مورچه‌ها در زندگی انسان است؟»

۱۱- «ایده آل بلشویزم تا چه حد متفاوت از تمدنی است که چنانچه حشرات کنترل را به دست می‌گرفتند بر زمین چیره می‌شد؟»

هر دو پرسش درباره‌ی حشرات و انسان ناعادلانه است. نه مورچه‌ها و نه زنبورها پاسخی برای چنین وحشیگری‌هایی که تاریخ بشر از آن ملامت است ندارند. از سوی دیگر، مسأله این نیست که انسان چه قدر می‌تواند بد باشد، آن‌ها امکاناتی دارند که هیچ حشره‌ای نمی‌تواند به آن دست یابد. اثبات این قضیه دشوار نیست که وظیفه‌ی شوراها دقیقاً نابودسازی ویژگی مورچه‌ای جامعه‌ی انسانی است.

حقیقت این است که زنبورها و همچنین مورچه‌ها دارای طبقه بندی اند: برخی کار می‌کنند و برخی شکار، دیگران در تولید مثل تخصص دارند. آیا می‌توان چنین تخصصی از عملکردهای اجتماعی را در ایده آل بلشویزم دید؟ این‌ها بیشتر خصلت تمدن امروزی است که محدودیت‌ها را بر دوش می‌کشد. گونه‌های خاصی از مورچه‌ها، دیگر مورچه‌ها از رنگ‌های دیگر را برده ساخته اند.

نظام شوروی به هیچ وجه چنین نیست. مورچه‌ها هنوز نتوانسته اند «جان براون» و یا «آبراهام لینکلن» خود را به وجود آورند.

بنجامین فرانکلین انسان را «حیوان ابزارساز» می‌خواند. این ویژگی قابل توجه مبنای تفسیر مارکسیستی از تاریخ است. ابزار دست ساخت، انسان را از

قلمرو حیوانات رها کرد و به کار فکری انسان پا داد و گذار از بردگی به فئودالیزم، سرمایه داری و نظام شوروی را سبب شد.

معنای این پرسش، به وضوح این است که کنترل جهانشمول باید فردیت را از بین ببرد. شر نظام شوروی پس در کنترل بیش از حد آن است؟ همچنین، دسته ای از سؤالات دیگر، چنان که دیدیم، شوروی را به امتناع از در اختیار گرفتن کنترل دولتی بر زمینه های خصوصی زندگی شخصی، عشق، خانواده، روابط جنسی متهم می کند. تناقض کاملاً آشکار است.

شوراها به هیچ وجه این را وظیفه خود نمی دانند که قدرت فکری و اخلاقی فرد را به انقیاد درآورند.

در مقابل، از طریق کنترل زندگی اقتصادی آن ها می خواهد فردیت هر انسانی را از کنترل بازار و نیروهای خارج از کنترل و اراده برهاند.

فورد، تولید خودرو را بر اساس سیستم کانوایر^۲ سازمان داده است و در نتیجه خروجی آن بسیار زیاد است. وظیفه ی سوسیالیزم، زمانی که به اصل تکنیک مولد توجه کافی شود به سازماندهی کل اقتصاد ملی و بین المللی بر اساس سیستم کانوایر می انجامد، بر اساس یک برنامه و متناسب سازی دقیق قطعات آن. اصل کانوایر که از یک کارخانه به تمام کارخانه ها و مزارع منتقل می شود، باید به چنان عملکرد خروجی برسد که دستاورد فورد در مقایسه با آن یک فروشگاه بنجل صنایع دستی در حاشیه دیترویت به نظر آید. هنگامی که انسان طبیعت را فتح می کند، دیگر نمی خواهد نان روزانه ی خود را از

^۲ - سیستم کانوایر (Conveyor System)، جزئی از سیستم های انتقال و ذخیره سازی مواد در صنعت است. تکنیک و دانش نوین در مهندسی کنترل باعث شده تا نقاله ها به همراه دیگر سیستم های انتقال مواد، در زمره ی فناوری های مدرن قرار گیرند و دامنه ی کاربرد آن ها از صنایع متوسط همچون خطوط تولید و مونتاژ کوچک گرفته تا صنایع بزرگی همچون پتروشیمی، فولاد، خودرو سازی و صنایع دارویی و غذایی گسترده شود.

عرق جبین کسب کند. این پیش شرط آزادی فردی است. همین که سه یا چهار ساعت، اجازه دهید بگوییم، کار روزانه برای برآوردن آزادانه ی تمام مایحتاج کافی باشد، برای هر مرد و زن بیست ساعت باقی می ماند، رها از هرگونه «کنترل». مسائل آموزشی، تکمیل ساختار جسمی و روحی انسان، در کانون توجه عموم قرار خواهد گرفت. مکاتب علمی و فلسفی، گرایش های مخالف در ادبیات، معماری، و هنر به طور کلی، برای نخستین بار به دغدغه ای مهم بدل خواهد شد، نه تنها برای لایه های برگزیده، بلکه کل خیل توده ها. رها از فشار نیروهای اقتصادی خارج از اراده، مبارزه ی گروه ها، گرایش ها، و مکاتب، خصلتی عمیقاً ایده آل و عاری از خود خواهی به خود می گیرد. در این فضا، شخصیت انسان منجمد نمی شود، بلکه در مقابل، برای نخستین بار شکوفا خواهد شد.

۱۲ - «آیا این درست است که حکومت شوروی به کودکان می آموزد به پدر

و مادر خود احترام نگذارند؟»

خیر؛ در چنین شکل کلی، این ادعایی صرفاً کاریکاتوروار است. با این حال، این درست است که توسعه ی سریع در عرصه تکنیک ها، ایده ها، و یا رفتار به طور کلی اقتدار نسل قدیمی تر، از جمله پدرها و مادرها را کاهش می دهد. هنگامی که استادان از تئوری داروین صحبت می کنند، اقتدار آن پدر و مادر که بر این باورند حوا از دنده ی آدم آفریده شده، می تواند کاهش یابد.

در اتحاد جماهیر شوروی تمام تضاد ها به طرز غیر قابل قیاسی آشکارتر و دردناک ترند. سنت اجتماعی سازمان جوانان کمونیست به ناگزیر در تقابل با اقتدار والدین در قضاوت خوب از ازدواج دختران و پسران شان قرار می گیرد.

مردان ارتش سرخ که آموخته اند چگونه از تراکتور و کمباین استفاده کنند نمی توانند به اقتدار فنی پدر که با گاوآهن چوبی کار می کرد، اذعان کنند. برای حفظ شأن خود، پدر دیگر نمی تواند صرفاً با دستش به شمایل مذهبی اشاره کند و این ژست را با سیلی بر صورت کامل کند. پدر و مادرها باید با سلاح معنوی پاسخ دهند. کودکانی که در مدارس رسمی پا گرفته اند، از آنان مسلح ترند. عزت نفس آسیب دیده ی والدین اغلب به ضد دولت تبدیل می شود. این معمولاً در خانواده هایی که دشمن رژیم جدید و وظایف اساسی آن هستند، اتفاق می افتد. اکثر والدین پرولتر با از دست دادن بخشی از اقتدار قیمومیت خود از در آشتی درآمده اند، چرا که دولت بخش اعظم مراقبت پدرمادری آن ها را به عهده گرفته است. با این حال، تضاد نسل ها در این حوزه ها باقی است. در میان دهقانان به ویژه شدیدتر است. این خوب است یا بد؟ من فکر می کنم خوب است. در غیر این صورت راهی به پیش نخواهد بود.

اجازه دهید به تجربه ی خود بازگردم. در هفده سالگی مجبور شدم خانه را ترک کنم. پدرم می خواست در آن دوره برای من تصمیم بگیرد. او به من گفت «حتی در سیصد سال آتی، آن چه تو در آرزوی آتی به دست نمی آید» و مسأله در آن دوران فقط سرنگونی سلطنت بود. کمی بعد پدرم حدود نفوذ خود بر من را درک کرد و روابط من با خانواده ام دوباره از سر گرفته شد. پس از انقلاب اکتبر او اشتباه خود را دید و گفت «حقیقت شما قوی تر بود». این نمونه ها را هزاران، بعدها، صدها هزار نفر و میلیون ها نفر خواهند دید. این مشخصه ی تحول سرنوشت ساز در دوره ای است که «قیود نسل ها» تکه پاره می شود.

۱۳- «آیا این درست است که بلشویزم برای دین و عبادت مذهبی مجازات

تعیین کرده است؟»

این ادعا عامدانه فریبکارانه است و هزاران بار با حقایق و مدارک تردیدناپذیر و گواهی شاهدان رد شده است. چرا هر بار از نو مطرح می شود؟ چرا که کلیسا هنگامی که بودجه و نیروی پلیس از آن حمایت نمی کند و مخالفان آن از تعقیب و پیگیری در امان اند خود را مورد ستم می بیند. در بسیاری از کشورها انتقاد علمی به ایمان مذهبی جرم محسوب می شود یا در جاهایی صرفاً تحمل می شود. دولت شوروی طوری دیگر عمل می کند. به دور از جرم انگاری عبادت مذهبی، علناً از تبلیغات ماتریالیستی در برابر باور مذهبی پشتیبانی می کند. این دقیقاً همان وضعیتی است که کلیسا آن را به عنوان آزار و اذیت مذهبی تفسیر می کند.

۱۴- «آیا این درست است که دولت بلشویکی، در عین حال که دشمن دین

است، از تعصبات توده های نادان سود می جوید؟ به عنوان مثال، روس ها ورود هیچ قدیسی را به بهشت واقعاً نمی پذیرند، مگر این که جسم اش تجزیه شود. آیا به همین دلیل بلشویک ها جسم لنین را مومیایی کردند؟»

خیر؛ این تفسیر کاملاً نادرست، ناشی از تعصب و خصومت است. من می توانم در این باره بیش تر و آزادانه صحبت کنم. به این دلیل که از همان ابتدا مخالف مصمم مومیایی، آرامگاه، و باقی قضایا بودم، در کنار کروپسکایا، بیوه ی لنین. شکی نیست که اگر لنین در بستر بیماری، یک لحظه تصور می کرد که با پیکرش چون یک فرعون رفتار خواهد شد، پیشاپیش

حزب را مورد غضب قرار می داد. من این ایراد را بحث اصلی خود قرار دادم. از جسم لنین نباید در برابر روح لنین استفاده شود.

من هم به این واقعیت اشاره کردم که «فسادناپذیری جسد» مومیایی شده ی لنین ممکن است خرافات مذهبی را ترویج کند. کراسین، که ظاهراً ایده ی مومیایی کردن از آن اوست و به دفاع از آن برخاست، اعتراض کرد: «در مقابل، آن چه موضوع معجزه ی کشیشان بود، به موضوع تکنولوژی در دست ما بدل خواهد شد. میلیون ها نفر خواهند دید مردی که چنین تغییرات شگرفی در زندگی کشور ما به ارمغان آورد چگونه به نظر می رسد. با کمک علم، ما این علاقه ی توده ها را برآورده می کنیم و هم زمان رمز و راز فسادناپذیری را شرح خواهیم داد.»

به طور انکارناپذیری، ساختن مقبره به دنبال هدفی سیاسی شکل گرفت: تقویت قدرت مریدان برای همیشه، از رهگذر اقتدار مرشد. با این حال، هنوز هیچ زمینه ای برای مشاهده ی استفاده از خرافات مذهبی نیست. به بازدیدکنندگان مقبره گفته می شود که این علم شیمی است که از تجزیه ی جسم لنین جلوگیری می کند.

پاسخ ما مطمئناً نمی خواهد وضع موجود در اتحاد جماهیر شوروی را تحریف کند، تا دستاوردهای اقتصادی و فرهنگی آن را کم اهمیت جلوه دهد و نه سوسیالیزم را مرحله ای بداند که در حال حاضر به آن رسیده است. رژیم شوروی اکنون و برای یک مدت طولانی رژیمی در حال گذار باقی خواهد ماند پر از تضاد و مشکلات ژرف. با این حال، ما باید حقایق را در پرتو توسعه دریابیم. اتحاد جماهیر شوروی بر میراث امپراتوری رومانوف چنگ انداخته

است. در طول پانزده سال حیات خود در محاصره ی خصمانه جهان قرار داشته است.

وضعیت یک قلعه ی تحت محاصره است که به دیکتاتوری، آشکالی به طور اخص خام و ناپخته بخشیده است. سیاست های ژاپن را کم تر همه باید در راستای ایجاد احساس امنیت در روسیه در محاسبات لحاظ کرد؛ اما این واقعیت که ایالات متحده، که جنگ علیه شوروی را در خاک شوروی به راه انداخت، هیچ گونه روابط دیپلماتیک تا به امروز با مسکو نداشته است، تأثیری شگرف و طبیعتاً منفی بر کشور گذشته است. (لنون تروتسکی در اواخر سال ۱۹۳۲ این مقاله را نوشت، بیش از یک سال قبل از آن که ایالات متحده، روسیه را به رسمیت بشناسد- سردبیر)

لنون تروتسکی

۱۹۳۲

ترجمه: باران راد

منبع: آرشیو مارکسیست ها در اینترنت

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۴